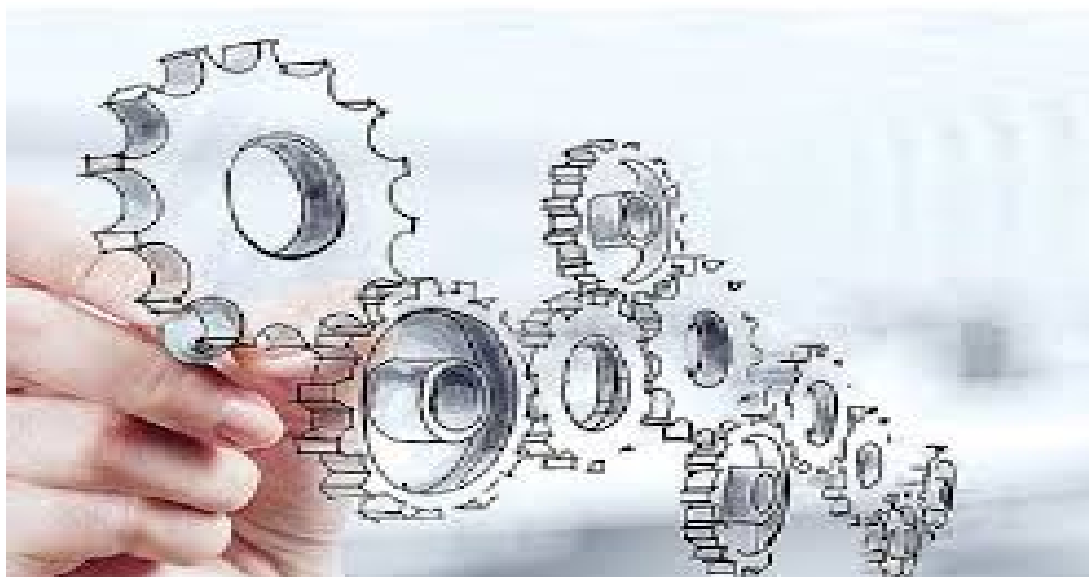


! آسیب شناسی تشکل های صنفی ضرورتی برای رهیابی به کارآمدی مطلوب آنهاست

– بخش دوم

حسین اکبری



حذف بخشی از کتاب تاریخ جنبش کارگری در پای صفحاتی از آن

! آسیب زایی است نه آسیب شناسی

یکی از سخنرانان این گفتگوی "آسیب شناسانه" آقای جعفر عظیم زاده از جمله فعالان کارگری است که بخشی از عمر خویش را طی دو دهه اخیر به تناوب در زندان گذرانده است و طبیعی است که جامعه ما ایشان را از دغدغه مندان جنبش کارگری بشناسد و می شناسد. طبعاً آنهایی که چون آقای عظیم زاده رنج زندان و محرومیت های اجتماعی را بر خود هموار می کنند تا آنجا که شرایط اعم از موقعیت فردی و اجتماعی شان اجازه دهد در پی یافتن راهی درست تر از میان انواع راهها و براهه هایی باشند که برای آینده کارگران گشوده شده است. با این همه باید پذیرفت که هیچیک از ما از نقد بی نیاز نیستیم و اگر برخورد و نقد خلاق در کار نباشد رشد اندیشه نیز می تواند دچار نوسانات و ناموزونی هایی گردد و این خود آسیبی است که بنظر در بسیاری موارد جبران ناپذیر می نماید. بهمین منظور تلاش نگارنده بر آنست تا با دیدگاه دیگری که در این نشست آقای عظیم زاده حامل آنست ارزیابی مشفقانه ای داشته باشد.

آنچه در نظرات آقای عظیم زاده از زبان و قلم وی شنیده و دیده می‌شود ابتدا نشان از برگزیدن شیوه ای دارد که بسیار امیدوارانه است و حکایت از آن دارد که قرار است ایشان به یک بررسی تاریخی - منطقی به آسیب شناسی دست بزنند و با توجه به این گفته که: «بدون شناخت این بستر و متن اقتصادی سیاسی و اجتماعی که این تشکل ها از آن سر بر آورده اند، آنچنان که باید نمی‌شود در آسیب شناسی تشکل ها به رهیافتی عملی و موثر دست پیدا کرد.» به ویژه آنجا که این دیدگاه با تاریخ یکصد سال پیش به این سو مخاطبین خود را برمی انگیزد تا در روند تحولات اجتماعی - اقتصادی و سیاسی؛ آسیب را در این فرایند تاریخی واکاوی کنند؛ امید بخش تر است. اما با وارد شدن به اصل موضوع به ویژه آنجا که حرف آخر را اول میزند به شدت تامل برانگیز و تردیدآمیز جلوه می‌کند. برای این که سبب این تردید را بیابیم لازمست نگاهی دوباره به حرف آخر داشته باشیم

من برای اینکه خطوط بحث ام از همین اول تا حدودی روشن بشود قسمتی از حرف آخرم را همین اول» صحبتیم مطرح میکنم و آن این است که به نظر من جنبشهای اجتماعی و منجمله جنبش کارگری و جنبش معلمان و زنان، با گستره و عمق و محتوایی که امروز در ایران دارند به معنایی یک جنبش نوین اجتماعی در تاریخ معاصر ایران هستند و ما، یعنی اغلب سخنرانان و شرکت کنندگان در این اتاق نسل اول این «جنبش ها هستیم

ایرادهای اساسی بر این دآوری و نظر وجود دارد که در اینجا به پنج مورد آن می پردازم

اول اینکه ایشان جنبش های اجتماعی را با توجه به گستره، عمق و محتوای آن یک جنبش اجتماعی نوین در تاریخ ایران می بینند! و دیگر آنکه خود و دیگر سخنرانان در آن نشست را نسل اول این جنبش اجتماعی میشناسد و سوم آنکه برای اثبات این دو ادعا، جنبش معاصر از گذشته تا کنون را با استثناء آنچه خود و نسل مورد اشاره دارد، به تمامی از صفحه جنبش نوین کارگری حذف می کند و البته تلاش دارد با نشان دادن میزان وجود و حضور کمی کارگران و بدون توجه به کیفیت این حضور و نادیده گرفتن سازمان یابی و تاثیرات آن در حیات اجتماعی - اقتصادی ایران جنبش نوین نضج یابنده و رو به تکامل طبقه ی کارگر را از گذشته تا پیش از این، نادیده گیرد. از این رهاورد این دیدگاه ایراد چهارمی پیدا می کند و آن اینکه به نفی سنت های پایدار سازمانیابی کارگران میرسد و در نهایت و مهمتر از همه اینکه روشن نمی‌سازد نوین بودن این جنبش اجتماعی حداقل آنجا که مربوط به کارگران است چه مولفه هایی دارد. در واقع کدام ویژگی و خصوصیت در این جنبش ها وجود دارد که به آن می توان نسبت نوین داد و آیا این ویژگی در تاریخ جنبش کارگری وجود نداشته است. اینها مواردی است که موجبات تردید در درستی این ارزیابی آسیب شناسانه را در ابتدای امر به شدت دامن میزند. پیش از آنکه به هسته ی اصلی این اندیشه بپردازم بر روی این موارد درنگی همراه با واکاوی داشته باشیم

اگر میدانستیم که مولفه های نوین بودن این جنبش ها چیست آسانتر می توانستیم سنجه و متر و معیاری را برای ادعای آقای عظیم زاده برگزینیم. آقای عظیم زاده بطور کلی مقصودش را چنین بیان می کند

مقصودم از نوین خواندن این جنبش ها همانطوری که عرض کردم عمق و دامنه و محتوای سیاسی و «اقتصادی اجتماعی و سویه ها و کمیت و کیفیت نیروهای اجتماعی آن هستند

برای نشان دادن این عمق و دامنه، محتوای سیاسی-اقتصادی. اجتماعی و همچنین سویه ها و کمیت و کیفیت باید مصادیقی ارائه شود که متأسفانه نه در فایل صوتی و نه در نوشته ایشان چیزی دال بر وجود چنین مصادیقی نیست.

ابهامی در این مقصود برای مخاطب وجود دارد و آن اینکه عمق، دامنه و محتوای دامنه سه حوزه موردنظر یعنی چه؟ جنبش ها از عمق و دامنه ی اقتصادی چه چیزی بهره مند هستند که در گذشته نبوده اند؟ آیا منظور از این حرف توضیح ساختار اقتصادی ایران و به تبع آن موقعیت شرایط اجتماعی و سیاسی است؟ یعنی اگر بپذیریم چنین درکی وجود دارد و آنگاه براساس این درک قائل باشیم که جنبش های اجتماعی در برابر این ساختار و روبنای سیاسی آن در زندگی اجتماعی سویه ها و کمیت و کیفیت ویژه ای دارد بسیار خوب، این سویه های کمی و کیفی چه مصادیقی دارند؟ و چرا اساساً سویه ها را به عنوان وضعیت جنبش های اجتماعی در نظر داریم و از کارکردهایشان اصلاً صحبتی بمیان نمی آید؟ جنبش اجتماعی با سویه هایش نمی تواند نشان دهد تا چه اندازه نوین است. آنچه این جنبش ها را قابل ارزیابی و سنجش و مقایسه با گذشته اش می کند عملکرد و حضور فعالانه، آگاهانه و سازمان یافته آنهاست، آنهم به ترتیبی که نشانگر ویژگی های برتر و امتیازات پذیرفته تری در نزد کارگران به عنوان موضوع اصلی جنبش کارگری و سایر توده ها به عنوان بخش های مختلف جنبش های اجتماعی، نسبت به گذشته تا پیش از ظهور خود باشند و کمیت و کیفیتی را برتر و بهتر از گذشته آفریده باشند. پس از چنین نمایشی است که می توان به سویه آنها پی برد

به این ترتیب یا باید منتظر ماند تا این ابهامات از سوی دارندگان این دیدگاه برطرف گردد و یا با نشان دادن وضعیت کنونی و قیاس با گذشته این ادعا را نقد کرد

آقای عظیم زاده برای اثبات این نوین بودن ناگزیر از مراجعه به تاریخ است و در توضیح شرایط تاریخی سه دوره را در نظر می گیرد - دوره مشروطیت تا رضا شاه - دوره رضا شاه تا ۱۳۴۰ و از ۱۳۴۰ به بعد. مراد ایشان از این تقسیم بندی تاریخی آنست که نشان دهد که طی دو دوره اول طبقه ی کارگری وجود نداشته است و مناسبات به قول ایشان ارباب رعیتی و شیوه تولید پیشاسرمایه داری است پس به این اعتبار و با نقل کمی تعداد کارخانه ها و کارگران به استناد داده های آماری به نقل از پروفیسور آبراهامیان

(بدون توجه به پژوهش و بررسی های کیفی جنبش کارگری از وی) در بهترین حالت آن می گوید کارگران قابلیت داشتن هویتی به عنوان طبقه را ندارند و باز به اعتبار چنین ارزیابی کمی نقش کارگران ادر مبارزه علیه مناسبات نتوانسته است سنت پایدار تشکل قوی و پایدار تشکل یابی را ایجاد کند

آنچه که از استنادات تاریخی و توضیح صورتبندی اجتماعی - اقتصادی ایران و شیوه تولید و مناسبات پیشا سرمایه داری و سرمایه داری در این باره بیان میشود، درست استنباط و درک غیر دیالک تیکی از این مناسبات و فرایندی است که صورت پذیرفته است. گویا طبقه کارگر از بدو پیدایش در ذهن راوی برپایه آن استدلالی است که از قول آبراهامیان نقل شده است از ۱۳۴۰ ببعده به یکباره در قامت یک طبقه بروز و ظهور می کند آنچنان که آقای عظیم زاده می گوید: «این واقعا به قول آبراهامیان یک انقلاب صنعتی کوچک بود که به نظر من تحقق آن بدون اصلاحات ارضی و رانده شدن نیروی کار از روستاها» به شهرها، تقریبا و با اندکی اغماض غیر ممکن بود

آقای عظیم زاده درک متناقضی از پیدایش طبقه کارگر از یک سو و پرولتریزه شدن نیروهای کار وابسته به مناسبات پیشا سرمایه داری دارد. او به درستی بر نکته پرولتریزه شدن نیروهای کننده شده از زمین در شیوه اقتصاد ارباب رعیتی انگشت می گذارد و برای این هویت جدید، باور به آرا و افکار و فرهنگ متناسب با جایگاه جدید این نیروها را متصور میشود اما رسوخ فرهنگ کار از پیدایش صنایع را در ایران از مشروطیت تا مقطع رفرم شاه در سال ۱۲۴۲ و گسترش فرهنگ پرولتری آنهم در گرماگرم مبارزاتی نه به آنصورت که صرفا از موضع منفعتی باشد بل که فراتر از آن اتفاقا با گستره و عمق و محتوایی از یکسو طبقاتی و از سوی دیگر ضد استعماری باشد را در طول بیش از سه دهه تا کودتای علیه دولت مصدق را نادیده می گیرد، رشد طبقه ی کارگر آنهم در مقیاس معینی از پیدایش صنایعی چون نفت، ریسندگی و بافندگی و راه آهن و پست و تلگراف و تلفن، راه ها و صنایع دستی در پیشه وری با تعدد کارگاه های مختلف که هم به لحاظ کمی و هم از حیث کیفی صنایعی تاثیر گذارند را نادیده می گیرد

چگونه می شود به تکامل اجتماعی اقتصادی در طی یک فرایند پیچیده مبارزات ملی ضد استعماری از یک سو و مبارزات طبقاتی برای برقراری روابط و مناسبات مبتنی بر حقوق کار را از سوی دیگر با همه ی دستاوردهایش چشم بست و چنان تلقی ای از پیدایش سرمایه داری و تسلط مناسبات آن را از بالا و تنها در ارتباط با رفرم دوره پهلوی دوم فرمولبندی کرد؟

چگونه می توان نقش کارگران را در ملی کردن صنعت نفت ندید و به آن اعتبار جنبش نوین اجتماعی نداد و یا اعتصابات و تظاهرات و همچنین فعالیت های سازمان یافته برای برقراری نظام حقوقی در روابط کار و دستاوردی چون قانون کار را نادیده گرفت و نقش مبارزات کارگران در ایجاد سازمان تامین اجتماعی را بدون تکیه به سازمانیابی آگاهانه و داوطلبانه ی خود کارگران به فراموشی سپرد؟ این تناقض

آنجا آشکارتر می‌شود که آقای عظیم زاده برای نشان دادن آسیب، به نوعی علل رشد نایافتگی سطح تشکل یابی در بین کارگران را با وجود دستاوردهای گذشته چون ۸ ساعت کار و سایر دستاوردهای پیش از رفم، تنها با این دید ارزیابی می‌کند که انگار سفره ای آماده برای کارگر از روستا کنده شده پهن شده بود و این نیروی جابجا شده به دلیل زندگی در مناسبات پیشاسرمایه‌داری، قابلیت لازم را برای تشکل یابی نداشته است چون ضرورتی برای داشتن مواضع منفعتی درک نمی‌کرده است. پرسش پیش روی چنین تحلیلی این است که طی نیمه دوم دهه چهل تا انقلاب بهمن ۱۳۵۷ آن همه اعتصابات کارگری بر بستر کدام مطالبات و با تکیه بر کدام سنت سازمان‌یابی شکل گرفته است؟

این نگرش به تحولات اجتماعی - اقتصادی متاسفانه در نزد صاحبان این گونه دیدگاه ها قائل به تاثیر متقابل پدیده‌ها نیست. این اندیشه قائل بر چگونگی تاثیرپذیری کمیت های معین از شرایط و تبدیل آن به کیفیتی نو نیست. اولین قانون دیالک تیک بر این اصل بنا شده است که هیچ چیز بجای خود و هیچ چیز بصورت موجود باقی نخواهد ماند. حرکت جامعه تغییر زاست و هرگاه بخواهیم جامعه ای را تحلیل کنیم باید آن را در حرکت و تغییر مدنظر قرار دهیم و نه در ایستایی و بدون در نظر گرفتن تاثیرات متقابل پدیده در یک سیستم و با بدون در نظر داشت تاثیرات متقابل جزء و کل و در حین آمیزش اجزای درون یک کل با یکدیگر.

برای فهم بیشتر موارد گفته شده باید به تاریخ ایران و گستره تحولات درونی و همچنین تاثیرات جهانی بر آن توجه داشت و مجموعه عواملی را که در ایجاد مناسبات اجتماعی - اقتصادی جدید موثر واقع می‌شوند و زندگی مردم را از مناسبات جدیدی بتدریج تاثیر پذیر می‌کند را به درستی دید تا از تحلیلی تک ساحتی و ساده اندیشانه از جابجایی نیروهای کار برحذر بود.

تغییر الگوی اقتصاد ایران نه در ۱۳۴۰ بل که اتفاقا از مشروطیت شروع شده است. تولید پیشه وری و احداث کارگاه های کوچک و متوسط و بزرگ از همین دوران در تاریخ ثبت است. تقسیم بین المللی کار در سال های پس از جنگ جهانی اول طی سالهای ۱۲۹۹ - ۱۳۰۱ رقم خورد و از قضا در این تقسیم کار است که کشورهای پیشاسرمایه داری متاثر از بازار جهانی و واردات کالا و مصنوعات می‌شوند. ایران یکی از این کشور هاست که در همان زمان به یکی از صادرکنندگان فرش شهرت می‌یابد. این تقسیم کار بین المللی در ایران نمی‌توانست به صادرات فرش، پنبه، تریاک و پوست دباغی شده وبه تجارت کالا محدود بماند و لاجرم به توسعه راه های ارتباطی و مخابراتی و تاسیساتی برای استخراج بهره برداری از مواد خام و معدنی انجامیده و از آن هم فراتر رفته و تجار بزرگ در عرصه احداث کارخانه ها، استخراج معادن، راه سازی و کشتی سازی و سرمایه گذاری در صنایع دستی به ویژه قالی بافی روی می‌آورند. بنابراین در چنین شرایطی نطفه سرمایه داری در ایران بسته می‌شود و درست

بهمین دلیل نمی توان بر تحولات و نقش کارگران و به ویژه سایر تحولاتی که ایران را در مسیر ناگزیر تحولات تدریجی ناشی از تغییر الگوی اقتصادی - اجتماعی و سیاسی رو به رشد و توسعه سرمایه داری قرار می دهد، چشم بست. غرض از توضیح این شرایط تاریخی تغییر الگوی اقتصاد ایران یادآوری نقش تاریخی نیروهایی است که در مسیر رشد سرمایه داری به دلیل بالندگی خود بر فرهنگ میرا و عقب مانده تاثیر گذاشته و تدارک تدریجی تحول ذهنی را در بین نیروهای کار رقم میزند

این درک که نیروهای جابجا شده از مزرعه با نهادن داس و گرفتن پتک قادر به پذیرش تحولات اجتماعی و قراردادهای ناشی از آن نیستند ناشی از آنست که سرمایه داری در ایران از سوی دارندهی این دیدگاه به درستی شناسایی نشده است و یا برپایه برخی تحلیل های تاریخی، تنها به کمیت نیروی کار و کمیت صنایع و معادن پیشارفرم بسنده می کند و نقش این نیروی کیفی و عملکرد و سازمانش را تحت تاثیر جاذبه های پرشماری کارگران پس از رفرم حقیر می پندارد و با پرداختن به بخشی از نیروی کار وابسته به زمین بنا دارد همه نیروهای کارگری ایران قبل از رفرم ارضی شاه را که در ایجاد شرایط جدید چه از نظر نقش و سهم شان در تحولات عمیق اجتماعی نظیر آنچه در مبارزات ضد استعماری داشته اند و یا نقشی که در فرایند ملی شدن نفت و چه از نظر رشد آگاهی طبقاتی _ در مبارزه برای قراری حقوق کار و تامین اجتماعی در روابط و مناسبات کار ایفا کرده اند _ و حد تاثیر گذاری ها که همواره با سطحی از سازمانیابی قابل قبول همراه بوده است را کم اهمیت جلوه دهد

این اولین خطای تحلیلی دارنده چنین دیدگاهی است و بنا به آن حکم که "خشت اول چون نهد معمار کز - تا ثریا می رود دیوار کز" این تحلیل اثرات خود را در ادامه نشان می دهد

در ادامه بحث آسیب شناسی تشکل های صنفی ضرورتی برای رهیابی به کارآمدی مطلوب آنهاست به مقایسه ی جنبش نوین کارگری ادعایی با جنبش کارگری پیش از آن به لحاظ مضمون و محتوی و همچنین به هسته ی اصلی اندیشه این دیدگاه از منظر معرفتی و منفعتی و سایر پیرایه های آن خواهم پرداخت

ادامه دارد

منبع : وبلاگ کار در ایران